

# لحن و فضا سازی در رمان «زیبا» نوشته محمد حجازی

ناهید چکینه علی آبادی

## چکیده

رمان زیبا<sup>۱</sup> از جهت ساختاری و کاربرد عناصر داستان، اثری ناموفق است، اما از جهاتی نیز در برخی عناصر داستان، نسبتاً موفقیت‌هایی حاصل کرده است. این مقاله در صدد رسیدن به این نتیجه است که آیا دو عنصر «لحن» و «فضاسازی» از جمله عناصر موفق رمان به شمار می‌آید یا محمد حجازی<sup>۲</sup> در پرداختن به آنها نیز چون بیشتر عناصر، ناموفق عمل کرده است؟

واژه‌های کلیدی: زیبا، لحن، فضا سازی.

## مقدمه

### لحن<sup>۳</sup>

به شیوه برخورد یا نگاه نویسنده نسبت به اثر یا موضوع اثر و گاه نیز نسبت به خواننده، لحن می‌گویند. ریچاردز می‌گوید: «می‌توان گفت لحن، نقطه نظر نویسنده نسبت به موضوع اثر است که باید به خواننده

منتقل شود.»<sup>۴</sup>

لحن در داستان باید با موضوع و شخصیت‌های داستانی و همچنین با زمان نویسنده متناسب باشد و در صورت تغییر هر یک از آن عناصر، لحن نیز تغییر یابد. فقط زمانی یک نویسنده می‌تواند این چنین عمل کند که بخواهد اثر خود را با طنسز و نماد بیامیزد. در کتاب هنر رمان در مورد لحن و عوامل مؤثر در شکل گرفتن آن در داستان آمده است: «شگردهایی است که داستان‌نویس به کار می‌برد تا در داستانش حال و هوای خاصی پدید آورد؛ به مثل تراژیک یا کمیک یا رمانتیک. عنصری که در شکل دادن به لحن، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، زبان نوشتاری است، اما عنصرهای شخصیت و طرح نیز در شکل دادن به لحن داستان، بسیار مؤثرند.»<sup>۵</sup>

لحن، انواع متنوع و بسیار دارد که هر یک با دیگری متفاوت است؛ مثلاً لحنی ممکن است جدی باشد، یا طنز، لحن یک کودک باشد یا فردی سالخورده، یا اینکه

احساسی را چون شادی، غم، ترس، تردید، خشم و... به خواننده منتقل کند.

### فضاسازی (فضا و رنگ)<sup>۶</sup>

فضا و رنگ را آن حالت و احساسی دانسته‌اند که خواننده با خواندن اثر به آن دست می‌یابد و با کمک آن می‌تواند حال و هوای حاکم بر داستان را دریابد. «گاهی همان براعت استهلال است، مثلاً حالتی که از همان صحنه آغازین هملت (سه نگهبان بیمناک) به خواننده منتقل می‌شود، یا ابیات آغازین رستم و سهراب که می‌رساند در داستان با مرگی دلخراش و فاجعه‌ای ناخواسته مواجهیم. هنری جیمز با توجه به این اصطلاح، Atmosphere of the mind یعنی فضای ذهنی را وضع کرد؛ به این معنی که نویسنده می‌کوشد حالت درونی را به خواننده منتقل کند»<sup>۷</sup>. «در فرهنگ اصطلاحات ادبی هاری شافا فضا و رنگ، چنین تعریف شده است: اصطلاح فضا و رنگ از علم هواشناسی به وام گرفته شده، برای توصیف تأثیر فراگیر اثر خلاقه‌ای از ادبیات یا نمونه‌های دیگری از هنر به کار برده می‌شود. فضا و رنگ با حالت مسلط مجموعه‌ای که از صحنه، توصیف و گفتگو آفریده می‌شود، سروکار دارد... در فرهنگ اصطلاحات ادبی سیل ون بارنت چنین آمده است: هوایی را آرام، شوم، شاق و غیره... که خواننده به محض ورود به دنیای مخلوق اثر ادبی، استنشاق می‌کند، فضا و رنگ می‌گویند»<sup>۸</sup>. فضا و رنگ را به دلیل تأثیرپذیری از عناصری چون گفتگو، لحن، شخصیت و... عنصری وابسته می‌دانند نه مستقل.

### خلاصهٔ رمان «زیبا»

این رمان، شرح سرگذشت مردی به نام حسین است که حوادث زندگی پر فراز و نشیب خود را نوشته و در اختیار وکیل مدافع خود قرار داده است. هنگامی که شیخ حسین برای تحصیل در حوزهٔ علمیه از سبزوار به تهران می‌آید، عاشق زنی فاحشه به نام زیبا می‌شود. عشق به زیبا او را چنان از دین و تحصیل دور می‌کند که از حوزه بیرون می‌آید و به خواستهٔ او لباس طلبگی را از تن بیرون می‌آورد. به کمک زیبا و یکی از فاسقاناش، غامض‌الدوله، در وزارت داخله مشغول کار می‌شود و با رسیدن به سمتهای بالای اداری عشق در دل او به تدریج، جای خود را به پول، قدرت‌طلبی و شهوترانی می‌دهد. در این میان با دختری به نام مریم، دختر محرز دیوان، ازدواج می‌کند. زیبا نیز عاشق مردی به نام پرویز، کارمند وزارت داخله، می‌شود. این عشق زیبا را چندی از فاحشگی دور می‌سازد. حسادت شیخ حسین به این عشق سبب استعفای پرویز و رفتنش به تبریز می‌گردد. زیبا از عشق و دوری پرویز دیوانه

می‌شود. درگیریهای سیاسی و فسادهای اداری شیخ حسین سبب از دست رفتن ثروت و مقام و اعتبار وی می‌گردد و در پایان، او را روانهٔ زندان می‌کند.

### بررسی لحن

در بررسی لحن و شیوهٔ گفتار شخصیتها در رمان زیبا، به نتایج و نکات قابل توجهی می‌رسیم که به ذکر و شرح هر یک می‌پردازیم:

۱. یکی از ویژگی مهم و بارز لحن رمان این است که اغلب شخصیتها از زبان راوی، شیخ حسین، که نمایندهٔ نویسنده در داستان است، سخن می‌گویند. این، نشان‌دهندهٔ تأثیر لحن و زبان نویسنده در کلام شخصیتها در داستان است. خواننده با مطالعهٔ صفحات رمان که مربوط به دوران کودکی شیخ حسین است، کاملاً متوجه تحمیل و تأثیر لحن نویسنده بر شخصیتها می‌شود. دخالت و تحمیل لحن نویسنده، داستان را از حالت طبیعی خود دور ساخته، سبب تصنعی شدن لحن اشخاص شده است. این، موجب ضعف و سستی داستان می‌شود. زیرا لحن از جمله عناصری است که به معرفی شخصیتها کمک می‌کند، اما خواننده در این داستان با لحن مشخصی که سبب شناسایی شخصیتها از یکدیگر شود، رویارو نمی‌گردد. در واقع شخصیتها لحن معینی برای خود ندارند. چنان نیست که بتوان از لحن هر یک، آنها را شناخت و پی به ویژگیهای فردی و مشخص هر یک برد. شخصیتها چه غمگین و چه شاد، چه خشمگین و چه خویشتندار، یک لحن بیشتر ندارند و آن نیز لحن نویسنده است که خود را به لحن اشخاص داستان تحمیل کرده است. مثلاً به کار رفتن واژهٔ «همچه» از زبان اشخاصی چون شیخ حسین، قدیم‌السادات، حاجی زین‌العابدین، غامض‌الدوله، مصطفی و... نشان‌دهندهٔ دخالت لحن و کلام نویسنده در لابه‌لای گفتار شخصیتهاست. این دخالتها سبب یکسانی و یکنواختی لحن اشخاص داستان گردیده است. البته گاه نویسنده با به کار بردن لحنهای مختلف در مورد برخی شخصیتها (زیبا و شیخ حسین) به معرفی شخصیت و خصوصیت اخلاقی آنها پرداخته است. لحن این دو شخصیت (به ویژه زیبا)، به دلیل شخصیت متغیر و یکسان نبودن رفتارشان، گاه محبت‌آمیز است<sup>۹</sup>، گاه همراه خشم و ناسزا<sup>۱۰</sup> و گاه نیز آرام و فریب‌دهنده<sup>۱۱</sup> در زیر برای هر یک از این لحنها نمونه‌ای ذکر می‌شود:

۱. لحن محبت‌آمیز زیبا: «خدایا من چه خوشبختم، یک همچو حسینی دارم که تا خواستم قیاس‌دوله شد. حسین جان، بعد از این هر چه پول می‌خواهی از من بگیر، به شرط آنکه شب و روز برای آوردن سالار مهیب، کار بکنی...»<sup>۱۲</sup>

۲. لحن خشونت‌آمیز و همراه ناسزای زیبا:

تناسلی در رمان «فریب»  
 تناسلی در رمان «فریب»  
 تناسلی در رمان «فریب»  
 تناسلی در رمان «فریب»  
 تناسلی در رمان «فریب»

«پدر سوخته پیر سگ، خودت را زده‌ای به دیوانگی که پول را بدزدی!»<sup>۱۳</sup>

۳. لحن آرام و فریبنده زیبا: «عزیزم، قربانت بروم. دیشب خیلی بیداری کشیدی و فکر کردی، من ملتفت بودم، اما اجر این بی‌خوابیها را می‌بری.»<sup>۱۴</sup>

۴. لحن خشونت‌آمیز و همراه ناسزای شیخ حسین: «فریاد زدم که این پول را من برداشتم. تو بدگهر مرا به تقلب و دورویی و بی‌رحمی و زنا و دزدی واداشتی. تو بی‌ناموس، پدر مرا کشستی. مادرم را به این روز انداختی... مریم بیچاره از دست لوندیهای تو به این سیاه‌بختی مبتلاست...»<sup>۱۵</sup>

۵. لحن آرام و ملایم شیخ حسین: «گفتم قربانت بروم دو هزار تومان چیز قابلی نیست که نظر گیر تو باشد. من تاکنون قصد ذخیره کردن را نداشتم. حالا که این‌طور است تا هفته دیگر به عوض دو هزار تومان، سه هزار تومان در این کیف نشانت می‌دهم.»<sup>۱۶</sup>

نکته اینجاست که نویسنده با تمام سعی‌اش در به‌کارگیری لحنهای مختلف، به موفقیت چندانی در این مورد دست نیافته است، بنابراین، یکسانی لحن و یک‌زبانی شخصیتها، یکی از عواملی است که سبب ضعف و سستی رمان شده است، هرچند در برخی موارد تلاش کرده که با تعیین حالت احساسی شخصیتها از زبان راوی، نظیر: شادی، هیجان، خشم و... خواننده را متوجه این عنصر مهم در رمان کند، اما با توجه به جملات و کلام شخصیت مورد نظر، گویا مطابقت و هماهنگی میان عبارات و کلام را که با حالت احساسی بیان شده، فراموش کرده است. در اکثر موارد میان این حالت که ضرورتاً لحن خاصی را ایجاد می‌کند و واژگان و عبارات به کار رفته، هیچ همگونی تناسلی وجود ندارد، مثلاً در صفحه ۴۰۰ رمان، راوی در مورد زیبا از حالت هیجانی و «لحن پرهیجان» وی می‌گوید، اما با توجه به آنچه که زیبا به زبان می‌آورد، واژه یا جمله‌ای که بتواند هیجان او را نشان دهد و این حس و حالت را به خواننده منتقل کند، دیده نمی‌شود. در این صفحه می‌خوانیم: «زیبا با لحنی پرهیجان گفت: شما را به خدا بگو بدانم با که‌ها رفیق شده؟! اگر راست باشد این دلم را پاره می‌کنم، می‌اندازم دور. من از مرد بی‌وفا بیزارم. یقین دارم دروغ است. دو پای روی قرآن می‌روم که حسین اهل خیانت نیست.»

در مورد یکتواختی لحن شخصیتها و تأثیر کلام نویسنده بر آن، می‌توان به لحن و کلام شیخ شهاب<sup>۱۷</sup> اشاره کرد. با توجه به گفتگویی که میان شیخ شهاب و شیخ حسین صورت گرفته است، می‌توان به این نتیجه دست یافت که این نویسنده است که به جای شیخ شهاب سخن می‌گوید و افکار و عقایدش را از زبان او بیان می‌کند.

«گفتم: یا شیخ، چرا زن و بچه آن مظلوم از مرگ

شوهر و پدر، مویه و زاری نمی‌کردند مگر از مردن عزیز، دلشان نشکسته بود؟ آنها که غیر از او پناهی نداشتند.

گفت: گمان می‌کنم فقر و دولت هر دو، محبت را ضعیف می‌کنند. اغنیا هزار تسلی دارند. گریه و غصه‌شان آنی و سطحی است و اما بهت و سکوت موخس فقرا بر مصائب از این است که هنوز تیری از آسمان نخورده، باید خود را برای خوردن تیری دیگر حاضر کنند و فرصت تأسف و زاری ندارند.»

۲. از ویژگیهای دیگر لحن در این رمان، این است که گاه نویسنده سعی کرده است لحن خاصی را به شخصیتی بدهد، اما لحن به کار رفته هیچ تناسلی با موقعیت اجتماعی شخصیت مورد نظر ندارد. این ویژگی که از دیگر نقطه‌ضعفهای لحن این داستان به شمار می‌آید، در مورد اغلب شخصیتها به‌ویژه غامض‌الدوله و زیبا، صدق پیدا می‌کند. مثلاً غامض‌الدوله با اینکه معاون وزیر است و از سمتی بالا و بسیار مهم در وزارتخانه برخوردار است، لحن قاطع و درخور مقام خود ندارد. این عدم قاطعیت که نشان‌دهنده ضعف شخصیتی او در برابر شیخ حسین، رقیب او، کاملاً به چشم می‌خورد.

۳. یکی دیگر از ویژگیهای لحن در این رمان که نشان‌دهنده عدم انسجام و خروج از مسیر اصلی لحن است، ادیبانه شدن لحن برخی شخصیتهاست. گاه کلام تعدادی از شخصیتها، نظیر شیخ حسین و شیخ شهاب، لحنی ادبی و شاعرانه به خود می‌گیرد و سبب ضعف داستان در لحن‌پردازی می‌شود. با توجه به اینکه نثر داستان، نثری شاعرانه و تخیلی و عاطفی نیست، ادیبانه و شاعرانه شدن یکبارگی کلام برخی از اشخاص نیز ضرورتی ندارد، بنابراین استفاده از این شیوه، یکی دیگر از دخالتهای نابه‌جای لحن و کلام نویسنده، سستی لحن داستان و تصنعی بودن نثر آن را نشان می‌دهد.

در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از عبارات ادبی و شاعرانه دو شخصیت مذکور - شیخ حسین و شیخ شهاب - می‌پردازیم. لازم به ذکر است که اکثر عبارات ادبی که شکلی تخیلی نیز به خود می‌گیرند از زبان شیخ حسین نقل می‌شود. در صفحه ۱۶۵ رمان می‌خوانیم که شیخ حسین وقتی از عشق زیبا نسبت به پرویز و بهانه‌گیریهایش به‌شدت عصبانی می‌شود، با یاری عقل، خشم خود را فرومی‌خورد و از آسیب رساندن به زیبا خودداری می‌کند. در این باره خود چنین می‌گوید:

«عقلم به موقع رسید و شهپر همایون بر شمشیر آهیخته غیرت کشید. هزاران قشنگی و فریبندگی ریاست و دارایی به صورت ملایک خسرد و بزرگ با نگاههای دلدوز و تبسمهای جانگداز می‌گفتند: می‌خواهی ما را به خواهش طبیعت وحشی بفروشی؟ ما همه برویم و تو دست در گریبان این غول بی‌شعور

# حزن و فضا سازی در رمان «شهرزاد»

## حزن و فضا سازی در رمان «شهرزاد»

### حزن و فضا سازی در رمان «شهرزاد»

نفهم بمانی؟»

موارد زیر از دیگر جملات ادبی و شاعرانه‌ای هستند که شیخ حسین از آنها استفاده می‌کند:

\* «دیوارها به خیال خوابیدن پا را پیش آورده بودند.»<sup>۱۸</sup>

\* «سرشکم در اندرون جاری بود.»<sup>۱۹</sup>

\* «در حالی که زنجیر عقل، جسم سنگینم را به زمین بسته بود، مرغ دل‌م پرواز کرد و رویه‌روی زیبا خانم نشست و از چشمانش دانه‌های حیات برمی‌داشت.»<sup>۲۰</sup>

نمونه‌هایی از عبارات ادیبانه شیخ شهاب:

«گفت: بلی من هم مثل شما دلی مثل سنگ داشتم و آن را به بهانه عشق و مهربانی بر سر راه معشوق می‌انداختم و رنجش می‌دادم. عکس خود را در صورت منظور دیده بودم و خودم را می‌پرستیدم.»<sup>۲۱</sup>

عبارت ذکر شده، تصنعی بودن گفتگو و لحن رمان را کاملاً نشان می‌دهد.

۴. از دیگر ویژگی‌های لحن این رمان که آن نیز نقطه‌ضعفی دیگر به حساب می‌آید، عدم مطابقت لحن و گفتار شخصیتها با مسکن و در برخی موارد حتی با زمان حاکم بر رمان است. عباراتی که در بالا ذکر شد، صحت این ادعا را تأیید و تصدیق می‌کند. با توجه به اینکه بیشترین وقایع داستان در شهر تهران به وقوع می‌پیوندد، انتظار می‌رود که لاقلاً برخی از شخصیتها به گویش تهرانی سخن بگویند و لحنی متناسب با مردم تهران داشته باشند، اما متأسفانه چنین چیزی تقریباً در هیچ جای رمان به چشم نمی‌خورد. این مسئله نیز یکسان بودن لحن شخصیتها و دخالتهای لحن نویسنده را در کلام آنان تأیید می‌کند.

با توجه به کل رمان و نیز نکات و موارد ذکر شده، آنچه در مورد لحن کلی رمان می‌توان ذکر کرد این است که رمان دارای لحنی رسمی و موقر، درباری، ایستا، نامتنوع، و در پاره‌ای موارد ادیبانه و نسبتاً سنگین است.

### بررسی فضا و رنگ

چنان‌که در بخش مقدمه ذکر شد، فضا آن حال و هوایی است که عناصر و عواملی چون صحنه، توصیف، لحن، گفتگو و حالات درونی اشخاص داستان، در ایجاد آن نقشی بسزا دارند، بنابراین با توجه به هر یک از این عوامل، به عنصر فضا و رنگ در رمان می‌پردازیم.

پیش از پرداختن به این عوامل، گفتن است که فضا و رنگ در رمان زیبا، مانند اغلب عناصر به کار گرفته شده در آن، بسیار ضعیف و ناقص است. نویسنده نه از طریق لحن و گفتگو توانسته به ایجاد فضایی مناسب و درخور کمک کند و نه از طریق توصیف. توصیفات رمان از قبیل: توصیف منظره‌ها، صحنه‌ها و حالات درونی اشخاص به قدری سست و ضعیف است که

به خلق فضایی مناسب با حال و هوای اصلی و کلی داستان منجر نمی‌شود، اما با وجود همه اینها عنصر توصیف، بیش از هر عنصر دیگر در خلق فضا مؤثر بوده است، البته نویسنده اغلب در توصیف نیز آن قدر به لفاظیهای منشیانه می‌پردازد که حال و هوای متناسب آن موقعیت، بر داستان حاکم نمی‌شود. هر چند گاهی نیز برخی توصیفات ایجاد فضا می‌کنند. آنچه به وضوح، فضایی را در داستان ایجاد کرده، صحنه‌ای است که نویسنده پس از خروج شیخ حسین از تهران آفریده است. این صحنه که با توصیف طبیعت کن و سولقان آغاز می‌شود، فضا و حال و هوایی خاص به داستان بخشیده است.

در ذیل به بررسی این توصیف و نیز دیگر عناصری که در ایجاد فضا، نقشی هر چند اندک داشته‌اند، می‌پردازیم:

#### ۱. توصیف حالات درونی شخصیتها

چنان‌که ذکر شد، عنصر توصیف بیش از هر عنصر دیگر در فضا سازی رمان مؤثر بوده است. از میان توصیفات به کار رفته، توصیف حالات درونی شخصیت اصلی رمان، شیخ حسین، بیشترین نقش را در فضا سازی داستان داشته و حال و هوای خاصی را ایجاد کرده است. با توجه به اینکه این شخصیت، حال ثابتی ندارد و مدام در تغییر است، با هر تغییر احوال او، فضایی متناسب با آن نیز در رمان حاکم می‌شود.

قطعه زیر که وهم و ترس شیخ حسین را بعد از خودکشی گیتی نشان می‌دهد، نمونه خوبی برای تناسب حال درونی و فضا و رنگ است. احساس ترس و آشفتگی شیخ حسین بعد از دیدن تابوت گیتی، فضایی وهمناک و پرهراس را در این قسمت داستان ایجاد کرده است. شیخ حسین وقتی تابوت را می‌بیند، احساس می‌کند جسد گیتی از تابوت بیرون آمده است؛ و این احساس خود را چنین بیان می‌کند:

«دیدم... آری به خدا دیدم دختر رنگ پریده‌ای با موی

فضاسازی در زمان «ز میهن»  
 فضا سازی در زمان «ز میهن»  
 در زمان «ز میهن»  
 در زمان «ز میهن»  
 در زمان «ز میهن»  
 در زمان «ز میهن»

افشان، روی تابوت برخاست و نشست. چشمهایش از گریه خسته و بیمار بود. با صدای نالان که دل سنگ را آب می کرد به من رو کرد و گفت: تو با پدرم بد بودی، من به تو چه کرده بودم؟ چرا مرا کشتی؟...

دوباره خوابید و تابوت از من گذشت. مثل گرگی که شکارچیها در میان گرفته باشند، دیوانه وار شکافی پیدا کردم و رفتم... مثل حیوانی که حس می کند نزدیک مردن است، می خواستم هر چه زودتر سوراخی پیدا کنم و آنجا از غصه بمیرم.»<sup>۲۲</sup>

## ۲. توصیف مناظر

توصیف درّه کن و مناظر آن، از جمله عوامل و عناصر سازنده فضا و رنگ در داستان است. این توصیف، در دو جای رمان<sup>۲۳</sup> آمده است. در اینجا به ذکر قسمتی از کامل ترین توصیف که در صفحه ۲۶۰ رمان آمده است، می پردازیم:

«دیدم در میان دو کوه بلند و در دره ای تنگ واقع. در ته دره رودی منقلب و سرگشته هزار پیچ و خم می خورد و به شتاب تمام خود را به سنگها می زند و نعره کنان فرار می کند؛ گویی ازدهای عظیمی است که از تنگنا گریخته. هنوز دمش گیر است. برگ درختان، پیوسته در تلاطم و کوشش اند که خود را از بندها خلاص کنند. سکوت موخشی که مقدمه جنایات فجیع و حوادث سهمناک است، جهان را فرا گرفته. دیوارهای کوه به نظرم تلی بود از استخوان دیوان...»

قصد راوی از این توصیف، بیان اضطراب و احوال درونی خویش است. او می خواهد از این طریق، آشفتگیها و هراسها و نگرانیهایش را به اطلاع خواننده برساند و فضایی متناسب با احوال خود ایجاد کند، از این رو ناگزیر می شود برای تأکید بیشتر، خود بگوید که قصد آفریدن کدام فضا و رنگ و حال و هوای درونی اش را داشته است:

«من از بیان، قصد توصیف درّه جانفزای کن را با آن همه طراوت و شیوایی نداشتم، می خواستم حال وحشت خودم را در آن مکان تشریح کرده باشم.»<sup>۲۴</sup>

خواننده در ابتدا با خواندن این توصیف (به ویژه دو سه سطر آغازین آن) نمی تواند فضا و رنگ مورد نظر راوی را دریابد و حتی از این توصیف نابهنگام و تازه وارد نیز دچار شگفتی می شود. شاید به همین دلیل است که راوی بعد از بیان توصیف طبیعت کن، در چند سطر بعد، قصد واقعی خود را از توصیف بیان می کند و دچار این تردید می شود که با نگفتن، حال و هوای مورد نظر او در ذهن خواننده مجسم نخواهد شد. هر چند این توصیف، مصنوعی و غیر حقیقی است و خواننده نیز در آغاز، حال و هوای حاکم بر آن را در نمی یابد، با این حال فضایی متناسب با اوضاع و احوال راوی ایجاد کرده است.

از سطر سوم به بعد این توصیف، خواننده کم کم متوجه پریشان حالی او می گردد. نگرش منفی او به طبیعت و الفاظ درهم و آشفته ای که به کار می برد، فضایی آشفته و مضطرب در داستان ایجاد کرده است. گرچه نویسنده در پرداختن به این فضا و رنگ چندان موفقیتی حاصل نکرده است، اما در صفحه ۲۶۸ تقریباً موفق شده است که فضایی کاملاً متناسب با موقعیت و حال خود ایجاد کند. در این صفحه نیز عنصر توصیف به فضا سازی داستان کمک کرده است. شیخ حسین از ده گریخته است و با هراس، راه را پشت سر می گذارد. این هراس را در قطعه زیر، که توصیفی از منظره پیش چشم اوست، فضایی وحشت آور و هراسناک به وجود آورده است:

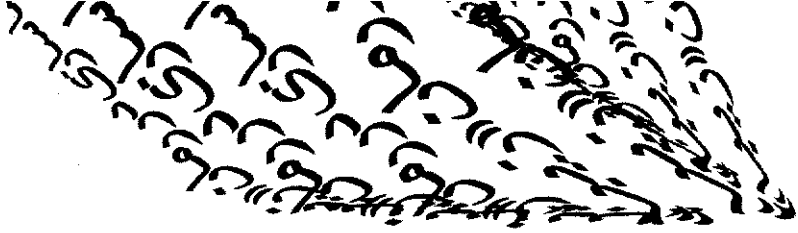
«بره های تیره، آسمان را گرفته، کوههای بخار از سطح رودخانه بالا می رفت. از پارگی ابرها پرتو ضعیفی از ماه به قلّه کوه دمید و منظره پرمخافتی ظاهر شد. شکلها و حرکات عجیبی در قبرستان دیدم. به نظرم آمد که گفتارها مشغول کارند. یک لحظه تصور کردم که یکی از آنها به جانب من متوجه است. دیوانه وار از جاده بیرون آمدم و به طرف رودخانه سرازیر شدم.»

در صفحه ۲۶۹ نیز راوی با توصیفی دیگر به بیان هراس و آشفتگی خود پرداخته و همین توصیف، فضایی کاملاً متناسب با حال درونی وی ایجاد کرده است. فضای ایجاد شده، فضایی رعب آور، پریشان و نابهنگام است. شیخ حسین بعد از فرار از ده کشار بالا و با دیدن جسد لیلی در رودخانه، از شدت وحشت و ناراحتی می گوید: «کلاغهای سیاه پوش روی شاخه ها با صدای جانخراش، نفرینم می کردند. مرغهای لاشخور بالای سرم می پریدند و می خواستند مغزم را بکنند. از آسمان تیره، گرد خاکستر به سر و رویم می ریخت. در هر نگاه می دیدم که سنگها از کوه به قصد جانم پرتاب می شود. مرده ها از قبرستان بیرون آمده با حدقه های خالی و دماغهای بریده به من لعنت می کردند و می خواستند به سوراخم ببرند.»

این توصیف نه تنها با فضا و رنگ داستان سازگاری دارد، بلکه با روحیه پریشان و حال درونی شیخ حسین نیز تناسب و مطابقت دارد.

## ۳. صحنه

علاوه بر توصیف، برخی از صحنه ها نیز عامل فضا سازی در داستان شده است؛ مثلاً صحنه رفتن شیخ حسین به خانه ماه رخسار و آمدن بی موقع ابوالقاسم خان، همسر ماه رخسار، در صفحه ۳۵۱ یا صحنه درگیری میرزا باقر و ابوالقاسم خان در صفحه ۴۱۲ کتاب. این دو صحنه که تا حدودی سبب هول و ولا و نگرانی خواننده نیز می گردد، فضایی ناآرام و نگران کننده را در داستان، هر چند بسیار کوتاه، ایجاد کرده است.



کرد. این امر، سبب خارج شدن داستان از حالت طبیعی خود و تصنعی شدن لحن اشخاص گردیده و موجب ضعف و سستی اثر شده است. اکثر شخصیتها لحن معینی که بتوان از روی آن به ویژگیهای فردی و شخصیتی آنها پی برد، ندارند. لحن اشخاص، تناسبی با موقعیت اجتماعی آنها ندارد. عدم مطابقت لحن و گفتار شخصیتها با مکان و در پارهای موارد با زمان حاکم بر رمان، از دیگر نقطه ضعفهای این عنصر به شمار می آید.

۲. «فضا و رنگ» نیز در این رمان، مانند اغلب عناصر به کار رفته بسیار ضعیف و ناقص است، نویسنده نه از طریق لحن و گفتگو توانسته به ایجاد فضای مناسب و درخور کمک کند و نه از طریق توصیف. توصیفات رمان از قبیل توصیف منظره‌ها، صحنه‌ها و حالات درونی اشخاص به قدری سست و ضعیف است که به آفرینش فضایی مناسب با حال و هوای داستان منجر نمی‌شود، امّا با این حال در برخی موارد، عنصر توصیف، بیش از هر عنصر دیگر در خلق فضا مؤثر بوده است.

در زیر یکی از این صحنه‌های فضا ساز، ذکر می‌شود: «من هنوز در آن گوشه بودم که ابوالقاسم خان آمد و رفت بالا و فریادش بلند شد. وقتی خوب مطمئن شدم که با میرزا گلاویز شده، وارد اتاق شدم. همدیگر را می‌زدند و هزار ناسزا می‌گفتند... میرزا که خیلی از ابوالقاسم خان ضعیف‌تر بود، فریاد می‌کرد: قیاس، قیاس الدوله، تو را به جان مهرانگیز مرا خلاص کن. این مرد که مرا کشت... میرزا از فرط کتک خوردن از حال رفته بود. چک و مشت و لگد می‌خورد و دیگر آخ نمی‌گفت. ناگهان جیغی کشید و افتاد. زن و بچه‌اش شیون کنان از اندرون آمدند...»<sup>۲۵</sup>

چند صحنه نیز در بخش دوم کتاب که پس از آزادی شیخ حسین از زندان نوشته شده، فضایی سیاسی و انقلابی را در داستان حاکم کرده است، مثلاً سخنرانی پر شور و حرارت شیخ حسین در میان جمعیت، برای تأسیس روزنامه گوه‌رو و به نام دفاع از وطن در صفحه ۳۹۷ رمان.

نطق آتشینی که میرزا باقرخان در تحریک جوانان به برپایی یک انقلاب تازه، می‌کند، یکی دیگر از صحنه‌هایی است که فضایی سیاسی و انقلابی در داستان ایجاد کرده است. وی خطاب به جمعیت حاضر با هیجان تمام می‌گوید:

«ای ملت، بس است. از حکومت سلطنه‌ها و دوله‌ها و پیر و پاتالها که جز خیانت و تقلب و رشوه‌خواری چیزی ندیدید. حالا بگذارید چندی حکومت به دست جوانها بیفتد. اگر از کابینه جوان، بد دیدید پس هیچ چیز من درست نیست، پس این تجربیاتی که در مدت بیست سال مشروطه بازی کرده‌ام، همه بیخود بوده...»<sup>۲۶</sup>

پایان سخن اینکه فضای کلی حاکم بر رمان، حاکی از یک آشفتگی و نابه‌سامانی در جامعه روزگار نویسنده است. آنچه بیش از همه به این فضای آشفته دامن می‌زند، پریشانی شخصیت اصلی داستان، شیخ حسین، و همچنین اوضاع نابه‌سامان اداری آن زمان است. در یک نگرش کلی به رمان، به این نتیجه دست می‌یابیم که فضا و رنگ در این رمان، عنصر غالب و قابل توجهی نیست. نویسنده نظر چندانی به خلق این عنصر در رمان خود نداشته و این خواننده است که باید با دقت و باریکبینی خود، به آن پی ببرد.

### نتیجه کلی

۱. «لحن» به عنوان عنصری که در معرفی شخصیتها مؤثر است، بیشترین ضعف را در این رمان دارد. اغلب شخصیتها از زبان راوی، شیخ حسین، که نماینده نویسنده در داستان است، سخن می‌گویند. این، نشان دهنده تأثیر لحن و زبان رسمی و موقر نویسنده در کلام شخصیتهای داستان است که آن را در سراسر رمان می‌توان مشاهده

#### پی‌نوشت‌ها

۱. محمد حجازی، ۱۳۱۱.
۲. ۱۲۷۹-۱۳۵۲.
3. Tone.
۴. بوزنوف و اورتله، ۱۳۷۸، ص ۳۷۶.
۵. ایرانی، ۱۳۸۰، ص ۵۹۶.
6. Atmosphere.
۷. شمیسا، ۱۳۷۸، صص ۲۴۳-۲۴۴.
۸. میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۵۳۱-۵۳۲.
۹. صص ۲۴۶، ۳۳۲، ۳۳۴، ۴۱۴.
۱۰. صص ۳۱۲، ۳۳۳.
۱۱. صص ۲۱۴، ۲۴۶، ۴۱۴.
۱۲. صص ۳۳۳-۳۳۴.
۱۳. ص ۳۳۳.
۱۴. ص ۴۱۴.
۱۵. ص ۳۳۳.
۱۶. ص ۲۱۴.
۱۷. ص ۱۷۶.
۱۸. ص ۱۷۲.
۱۹. ص ۸۴.
۲۰. ص ۲۸.
۲۱. ص ۲۵۲.
۲۲. ص ۴۴۸.
۲۳. صص ۲۶۰ و ۲۶۲.
۲۴. ص ۲۶۰.
۲۵. ص ۴۱۲.
۲۶. ص ۴۴۰.

#### منابع و مآخذ

- ناصر، ایرانی، هنر رمان، ج ۱، تهران، آبانگاه، ۱۳۸۰.  
 رولان بوزنوف و رنال اورتله، جهان رمان، ج ۱، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران مرکز، ۱۳۷۸.  
 محمد حجازی، زیبا، ج ۷، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۰.  
 سیروس شمیسا، نقد ادبی، ج ۱، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.  
 جمال میرصادقی، عناصر داستان، ج ۳، تهران، سخن، ۱۳۷۶.